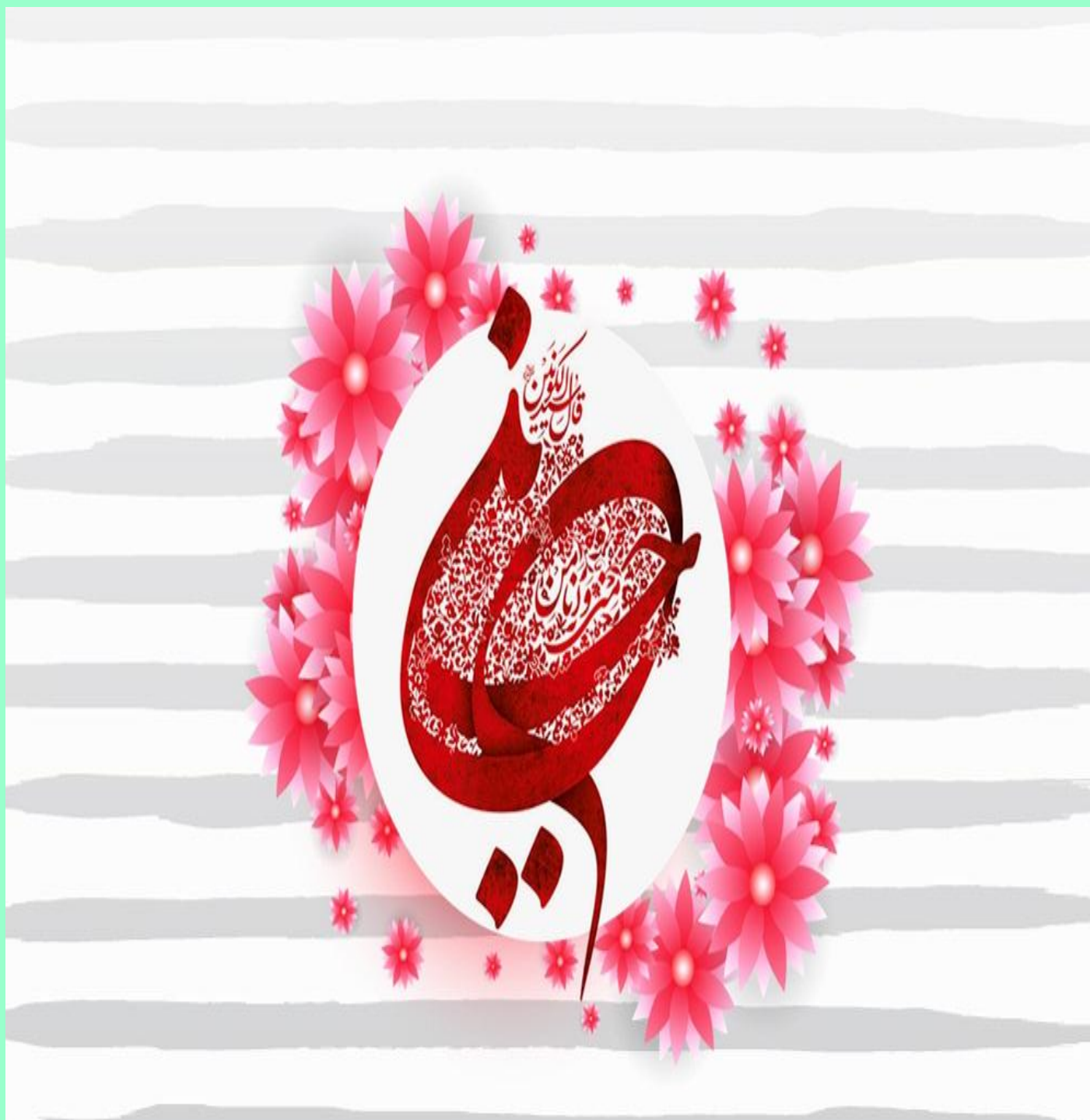


امام حسین (ع)

نگاهی کوتاه بر زندگی امام سوم شیعیان حسین بن علی (ع)



تهیه و تنظیم : مهدی رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم

هدف از جمع آوری این کتاب آشنایی با امام سوم شیعیان حسین بن علی علیه السلام میباشد.

همانطور که میدانید در طول تاریخ هزاران کتاب در رابطه با زندگانی آن حضرت و سیره عملی ایشان و همچنین در رابطه با مسائل کربلا نوشته شده است.

اینجانب وظیفه خودم میدانم که برای شناساندن سیره و اهداف آن حضرت سهمی هر چند ناچیز داشته باشم و این اولین رساله من در باب زندگانی سیدالشهدا می باشد.

در این کتاب شرح کوتاهی از احوال سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و همچنین عشق و علاقه بی همتای بهترین خلق عالم یعنی پیامبر اکرم (ص) نسبت به ایشان آمده است.

در نظر دارم به یاری ائمه اطهار کتابی بر اسرار کربلا هم بنگارم. سالهای درازی است که این آرزو را دارم و اینک وقت عمل و اقدام است چون آن را وظیفه و رسالت خویش می پندارم.

حسین جان :

ای مظلوم ترین عالم بعد از پدرت ،عالم برای تو می گرید ماهیان دریا و مرغان آسمان در غم تو می گریند، پیامبران الهی همه در مصیبت تو گریسته اند و عالم گواه عشق و علاقه جدت رسول خداست به تو و تو سفینه نجات مومنینی تو نور تابانی شدی در ظلمت بی کران عالم و تو فرزند شیر خدایی.

مهدی رضایی تابستان ۱۳۹۶

شرح مختصری بر زندگانی امام حسین (ع)

نام: حسین (ع)

لقب: سیدالشهدا

کنیه: ابوعبدالله

میلاد ایشان: پنجشنبه سوم شعبان سال چهارم هجری

تنها امامی است که شش ماهه به دنیا آمد.

کیفیت شیردهی:

در کتاب مناقب آمد: وقتی حضرت فاطمه امام حسن را در شکم داشت و پیامبر از مدینه خارج می‌شد، به ایشان فرمود ای فاطمه تو پسری خواهی آورد. او را شیر نباید داد تا من باز آیم. سه روز بعد از ولادت امام حسن پیامبر برگشت و فرمود در این سه روز چگونه کردی؟

حضرت فاطمه فرمود مهر و محبت مادری مانع شد تا فرزندم گرسنه ماند. رسول خدا فرمود اگر از دیگر کس غذا نمی‌خورد امامت امت از صلب او می‌شد. اما زمانیکه حضرت فاطمه امام حسین را در شکم داشت همین واقعه دوباره پیش آمد که پیامبر بعد از آمدن از سفر به حضرت فاطمه فرمود چگونه کردی؟ در پاسخ فرمودند به او شیر ندادم

تا شما برگردید. حضرت امام حسین را برگرفت و زبان مبارک را در دهان او گذاشت تا بمکید و سیراب شد. پیغمبر فرمود کامیاب شدی ای حسین امامت در تو و فرزندان تو است.

عقیقه:

روز هفتم رسول خدا فرمان کرد تا سر مبارک حضرت را از مو تراشیده و به مقدار آن با سیم و زر ناب تصدق دادند و عقیقه نمودند.

شبهت به رسول خدا:

به نقل فراوان آمد که امام حسن شبیه بود به پیامبر از سینه تا پای و امام حسین شبیه بود به پیامبر از سر تا سینه. بخشیده شدن گنه کاران به یمن تولد ایشان : از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود: بار خدایا من این دو را دوست دارم پس تو نیز ایشان را دوست بدار و دوست دار هر کسی که ایشان را دوست دارد و نیز فرمود این دو فرزندم دو ریحانه از دنیا هستند.

همین قدر بدان که خیلی از افراد به برکت تولد امام حسین بخشیده شدند و خداوند از جرمشان در گذشت.

مثل صلصائیل که از ملک مقرب درگاه بود و به دلیل نافرمانی کوچکش خداوند دو بالش را از او گرفت تا خبر تولد بهترین خلق خدا بعد از امام حسن را شنید، به نزد پیامبر آمد و تبریک و تهنیت گفت؛ ایشان را شفیع خود قرار داد و حاجت خودش را گرفت. داستان فطرس هم در کتاب منتهی الآمال آمده است.

ابن شهر آشوب در مناقب آورده: که مردی در زمان رسول خدا گناهی کرد و از بیم پنهان شد تا گاهی حسنین را در کوی تنها یافت. پس ایشان را برگرفت و بر دوش خود سوار کرد و به حضرت رسول آورد. عرض کرد: ای پیغمبر خدا من پناهنده‌ام به خود و به حسن و حسین از این گناه که کرده‌ام. رسول خدا چنان بخندید که دست به دهان مبارک گذاشت؛ فرمود: اِذْهَبْ فَأَمِّنْ یعنی برو که آزادی و حسنین را فرمود که شفاعت کنید او را.

پس این آیه مبارک فرو شد: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا. نساء - ۶۴ یعنی: اگر این منافقان گاهی ستم کردند بر خویشان و در حضرت تو حاضر شدند و از خدای طلب آمرزش کردند، پس تو خواستار شدی آمرزش ایشان را هر آینه خدای را پذیرنده توبت و انابت و مهربانی یافتند.

محبت پیامبر به امام حسین:

ابن شهر آشوب در مناقب به ابن عباس می‌رساند که فرمود: در نزد رسول خدای بودم و آن حضرت حسین را بر زانوی راست و ابراهیم (فرزند پیامبر) را بر زانوی چپ جای داده بود و روی هر دو را می‌بوسید. در آن زمان به حضرت وحی رسید که ای پیامبر پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید من حسین و ابراهیم را با تو نخواهم گذاشت. یکی را فدای آن دیگری کن. در این زمان چشمان پیامبر پر از اشک شد و فرمود: مادر ابراهیم کنیزی است و چون درگذرد کسی جز من بر وی محزون نشود و مادر حسین فاطمه (س) است و پدرش علی است که پسرعمو و گوشت و خون من است و چون درگذرد، دختر من و پسرعموی من حزین گردند و من نیز محزون شوم. لاجرم اختیار کردم حزن خود را بر حزن ایشان. هان ای جبرئیل من ابراهیم را فدای حسین کردم.

ابن عباس گوید بعد از سه روز ابراهیم درگذشت و چون رسول خدا حسین را دیدار می‌کرد، او را می‌بوسید و بر سینه خود می‌چسبانید و دندانهای او را بوسه می‌داد و می‌فرمود فدا شوم کسی را که فدای او کردم پسر ابراهیم را.

محبت پیامبر:

روایت شده که رسول خدا حسنین را بر پشت مبارک سوار کرد. حسن را بر اضلاع راست و حسین را بر اضلاع چپ و لختی برفت و فرمود بهترین شترها شتر شماست و بهترین سوارها شماست و پدر شما فاضل‌تر از شماست.

در کتاب مناقب آمده است که نبی اکرم (ص)، حسین (ع) را در کوچه دید که با کودکان بازی می‌کند. پس پیغمبر خود جلوی ایشان آمده، یک دست خود بگشود. حضرت حسین (ع)، از این سوی و آن سوی می‌گریخت و رسول خدا با او می‌خندید پس او را بگرفت و یک دست زیر زنج او گذاشت و دست دیگر بر سر او بلند کرد و بوسیده، گفت: حسین منی و انا من حسین. خدای تعالی دوست دارد کسی که حسین را دوست دارد و حسین سبطی است از اسباط.

در بحارالانوار جلد دهم آمده است عروۃ نقل میکند که در مراجعت سفر مکه معظمه به مدینه آمدم و به مسجد رسول خدای در رفتم. نگریستم که آن حضرت نشسته و دو کودک که هنوز سنین عمرشان به دو سال نرسیده در کنار پیغمبرند و پیغمبر گاهی این یکی را بوسه می‌دهد و گاهی آن دیگر را و مردمان می‌نگرند و خاموشند. من از میانه پیش شدم و عرض کردم یا رسول الله پسران تو اند؟

فرمودند ایشان پسران دختر من و پسران برادر من و پسران پسرعموی من که محبوبترین مردان به نزد من است و کسی است که گوش من و چشم من است و کسی است که جان او جان من و جان من جان اوست و کسی است که محزون شوم از حزن او و محزون می‌شود از حزن من. عروۃ عرض کرد: عجب می‌آید مرا از کردار تو با ایشان و شدت محبت تو ایشان را.

رسول خدا فرمود: ای عروۃ آن شب که مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم، به پای درختی رسیدم که سخت شگفت آورد مرا از نیکویی بوی جبرئیل گفت عجب مکن از این شجره، همانا میوه آن نیکوتر است از رایحه آن و از میوه آن لختی به من داد تا بخورم و سخت نیکو یافتم. پس به شجره دیگر عبورم داد، جبرئیل گفت: ای محمد از میوه این درخت نیز بخور که شبیه است شجره نخستین را و نیکوتر است از جهت طعم و ثمر و رایحه نخستین. پس مرا بهره‌مند ساخت و رغبت من از آن نعمت هرگز سستی نپذیرد. گفتم ای برادر من جبرئیل، هرگز از این دو شجره نیکوتر ندیدم.

گفت: می‌دانی نام این دو شجره چیست؟ گفتم: ندانم. گفت: یکی حسن نام دارد و آن دیگری حسین آنگاه گفت: ای محمد گاهی که فرود شدی بر زمین، خدیجه را طلب فرمای و در ساعت با او مضاجعت کن تا از رایحه ثمر این دو شجره حامل شود و از وی فاطمه زهرا متولد گردد. پس او را با برادرت علی تزویج فرما تا دو پسر آرد یکی را حسن نام بگذار و آن دیگر را حسین

و آنگاه که حسن و حسین متولد شدند جبرئیل به نزد من آمد. گفتم ای جبرئیل دوست دارم که از آن دو درخت بهره گیرم.

گفت: ای محمد گاهی که رغبت کنی به اکل و رایحه ثمر آن دو درخت، حسن و حسین را ببوی.

لاجرم هر گاه رسول خدای مشتاق رایحه آن دو شجره شد حسنین علیهم السلام را می‌بویید و می‌فرمود: ای اصحاب من دوست دارم که قسمت کنم عمر خود را بر حسن و حسین از برای محبتی که با ایشان دارم و ایشان دو رایحه هستند از دنیا. عروه سخت شگفتی گرفت از محبت رسول خدا و از نوازش کردن رسول خدا حسنین را.

در امامت امام حسین:

ابن شهر آشوب سند به سلمان فارسی می‌رساند و می‌فرماید: امام حسین بر ران رسول خدا جای داشت. پیغمبر او را می‌بوسید و می‌فرمود انت السید بن السید ابوالسادة، انت الامام ابن الامام ابوالائمه، انت حجة ابن الحجة ابوالحجج، تسعه من صلبك تاسعهم قائمهم یعنی: تو سید و پسر سید و پدر ساداتی و امام و پسر امام و پدر امامانی و حجت، پسر حجت و پدر حجت‌های خدایی از صلب تو نه تن امامان پدید آیند و نهم ایشان قائم آل محمد است که تا قیامت به جای باشد.

علم امام حسین (ع):

باید دانست اهل بیت با فکر، قیاس و حدس تحصیل علم نمی‌کردند. آسمان معارف ایشان از دسترس ادراک ما دور است. هر کس خواهد فضائل آنها را بیوشد چنان است که خواهد روی خورشید را بیوشد.

آنها عالم غیب را در شهادت می‌بینند و بر حقایق معارف در خلوت عبادت واقف می‌گردند. در واقع چنان‌اند که اولیاء و دوستان درباره ایشان اعتقاد دارند و بیش‌تر هم هیچ‌کس از آنها سوالی نکرد مستقیماً یا از روی آزمایش که آنها پاسخ ندهند و هرگز در جواب ناتوانی ننمودند و عاجز نشدند.

هر یک را که بر احوالش تدبیر نمایی و گفتار او را تأمل کنی، وی را در فضایل یگانه و در مزایا و مفاخر تنها بینی. گذشته‌های سابقین را فضایل متاخرین تصدیق می‌کند وقتی خطبه‌های آنان به کلام آیند دیگران خاموش گردند و چون گوینده آنان سخن گوید دیگران گوش باشند. هر راهروی از تک آنها فرو ماند و به هدف آنها نرسد و روش آنها را درنیابد. این خصلت‌هایی است که پروردگار به آنها داده است.

حلم و بردباری امام:

در کتاب منتهی‌الآمال آمده که عصام بن المصطلق شامی گفت: داخل شدم در مدینه معظمه، پس وقتی حسین بن علی را دیدم پس متعجب شدم از روش نیکو و منظر پاکیزه او، پس حسد مرا واداشت که ظاهر کنم آن بغض و عداوتی که

از پدر او در سینه داشتم. پس نزدیک شدم و گفتم: تویی پسر ابوتراب؟ فرمود: بلی! گفت: هر چه توانستم دشنام و ناسزا به آن حضرت گفتم.

سپس نظری از روی عطوفت و مهربانی به من کرد و فرمود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین ثم لا یقصرُونَ. سپس فرمود به من: آهسته و سبک و آسان کن کار را بر خود طلب آمرزش کن از خدا برای من و برای خودت. همانا اگر طلب یاری کنی از ما، تو را یاری کنم و اگر عطا طلب کنی، تو را عطا کنم و اگر طلب ارشاد کنی تو را ارشاد کنم. عصام گفت: من از گفته و تقصیر خود پشیمان شدم و آن حضرت به فراست پشیمانی مرا یافت و فرمود: لا تثریبَ علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین. عقاب و ملامتی نیست بر شما. بیامرزد خدا شماها را و اوست ارحم الراحمین.

آن جناب به من فرمود: تو از اهل شامی؟ گفتم: بله فرمود: شنشنه اعرفا من اَخرَمَ و این مثلی است که حضرت به آن تمثیل جست حاصل اینکه این دشنام و ناسزا گفتن به ما عادت و خویی است در اهل شام که معاویه در میان آنها سنت کرده. پس فرمود: حیانا و ایاک.

هر حاجتی که داری به نحو انبساط و گشاده رویی حاجت خود را از ما بخواه که می یابی مرا در نزد افضلِ ظنّ خود به من انشاءالله تعالی. عصام گفت از این اخلاق شریفه آن حضرت در مقابل آن جسارت ها و دشنام ها که از من سر زد چنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم در زمین فرو روم. لاجرم از نزد آن حضرت آهسته بیرون شدم. در حالی که پناه به مردم می بردم به نحوی که آن جناب ملتفت من نشود. لکن بعد از آن مجلس شخصی دوست داشتنی تر از آن حضرت و پدرش نزد من نبود.

مقام و منزلت امام و شیعیانش: در کتاب حماسه کربلا آمده است: پیغمبر اکرم در خانه امسلمه بود. او را گفت: کسی بر من داخل نشود. پس حسین آمد و ام سلمه می گوید من نتوانستم او را نگهدارم تا داخل شد بر حضرت پیغمبر و امسلمه نیز به دنبال او وارد شد. ناگاه دید حسین(ع) را بر سینه او نشسته و پیغمبر می گرید و در دست او چیزی است که می گرداند.

آنگاه فرمود: ای امسلمه اینک جبرئیل است و خبر می دهد که این فرزند گشته گردد و این تربت از مقتل اوست. آن را نزد خود نگه دار وقتی خون شد بدان که حبیب من گشته شده است.

ام سلمه گفت: ای رسول خدا از خدا بخواه این شر را از او دفع کند. گفت از خدای خواستم اما به من وحی فرمود: که او را درجه‌ای است به سبب شهادت که هیچ یک از آفریدگان به آن نمی‌رسد و او را شیعه‌ای است که شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها پذیرفته می‌شود و مهدی از فرزندان حسین است. پس خوشا کسی که از دوستان حسین (ع) و شیعه اوست ایشانند والله فائزین در روز قیامت.

شجاعت امام حسین (ع):

در کتاب حماسه کربلا (ترجمه نفس المهموم) آمده است: شجاعت آن حضرت چنان بود که آن حضرت قصد عراق کرد. عبیدالله لشکرهای بسیار به مقابله وی فرستاد. سی هزار سوار پیاده پی در پی یکدیگر؛ تا او را محاصره کردند و همه جوانب بر او بستند. با آن شماره بسیار و سلاح کامل و از او خواستند به حکم ابن‌زیاد فرود آید و با یزید بیعت کند و ایشان راضی به ذلت نشد و حمیت را به مردم آموخت و مرگ زیر شمشیر را برگزید. پس خود و برادران و اهل‌بیت او برای محاربه برخاستند و کشته شدن را بر متابعت با یزید ترجیح دادند.

و آن گروه لئیم فاجر آنان را فرو گرفتند و تیر باریدند و حسین مانند کوه بر جای ثابت بود غریت او هیچ چیز سست نکرد. پای او در میدان جنگ از کوه‌ها نیز محکم‌تر بود و دل او از هول قتال مضطرب نمی‌شد و قوم او از لشکریان ابن‌زیاد بسیار کشتند و مشرف به مرگ ساختند و مجروح کردند و از اینان کسی کشته نشد مگر آنکه بسیاری از آنها را کشتند و پس از آن خود کشته شدند و آن حضرت مانند شیر خشمگین بر هیچ کس نمی‌تاخت مگر به ضرب شمشیر کار او را می‌ساخت و او را فرش زمین می‌کرد.

نقل کرده‌اند از کسی از روات گفت: ندیدم مرد تنها مانده‌ی مصیبت رسیده را که فرزندان و اهل‌بیت و یاران او کشته شده باشند. یعنی قوت قلب و آرامش دل و جرأت اقدام نه پیش از او دیده‌ام مانند وی و نه بعد از او.

در احتجاج از محمد صائب روایت کرده است که مروان بن حکم روزی به حسین بن علی (ع) گفت: اگر افتخار شما به فاطمه نباشد، به چه چیز بر ما فخر می‌کنید؟ حسین (ع) برجست و حلق او بگرفت و بفشرد و آن حضرت سخت قوی پنجه بود و عمامه مروان را بر گردن او پیچید تا بی‌هوش شد.

گریه بر مصیبت آن امام:

در منتهی الآمال آمده است: (به سند معتبر از ریان بن شبیب) گفت که در روز اول محرم به خدمت حضرت رضا رفتم. فرمود: ای پسر شبیب، اگر گریه می‌کنی برای چیزی، گریه کن برای حسین بن علی (ع) که او را مانند گوسفند ذبح کردند و او را با هجده نفر از اهل بیت او شهید نمودند که هیچ یک را در روی زمین شبیه و مانندی نبود. ای پسر شبیب محرم ماهی بود که اهل جاهلیت قتال در آن ماه را حرام می‌دانستند. پس این امت حرمت این ماه را شناختند و حرمت پیغمبر خود را ندانستند و در این ماه با ذریت پیغمبر خود قتال کردند و زنان ایشان را اسیر نمودند و اموال ایشان را به غارت بردند. پس خدا نیامرزد ایشان را هرگز.

ای پسر شبیب اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و هیچ گناهی بر تو نباشد پس امام حسین را زیارت کن.

اگر خواهی که در غرفه عالی بهشت با رسول خدا و ائمه طاهرين ساکن شوی، پس لعنت کن قاتلان حسین را.

اگر خواهی که در درجات عالی بهشت با ما باشی، پس برای اندوه ما اندوهناک باش و برای شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت و محبت ما که اگر مردی سنگی دوست دارد، حق تعالی او را در قیامت با آن محشور می‌گرداند.

سخن علامه شعرانی در عزاداری امام حسین (ع):

همه احادیثی که در فضیلت گریه بر امام مظلوم بگذشت محبتی است روشن بر آنها که نور خدا را خاموش خواهند (ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. توبه - ۲۲) و راستی چنان است که هر کس بگیرد و بگیراند یا خویش را گریان نماید بهشت بر او واجب می‌شود که گریه نشانه محبت است و محبت ناشی از ایمان و معرفت و هیچ عمل آن پایه ندارد که ایمان. که جای ایمان دل است مصدر اعمال جوارح و ایمان و محبت اصل است و اعمال دیگر فرع آن و عمل بی‌ایمان و محبت چون پیکر بی‌روح است و در حدیثی از امام صادق (ع) آمد که بخوان آن‌طور که نزد قبر او می‌خوانید. یعنی با لحن سوزناک و بیاید که در آن زمان هم مردم می‌گرفتند و آواز در یکدیگر می‌انداختند و نوحه می‌کردند و هم نپنداری که گریه مستحبات و مستحبات را نباید این اندازه متوجه شد که عزاداری از شعائر امامت است و ملحق به اصول دین. مانند اذان که همه طوایف اسلام گفتند اگر از

مردم شهر اسلامی بانگ اذان شنیده نشود امام با آن مردم قتال کند تا صدا به اذان بلند کنند. به آنکه اذان مستحب است اما از شعائر نبوت است.

پس دوستان را باید فریب دشمنان نخورند و دست از ولای این خاندان بردارند و مومن را خردمند باید بود. ملاحظه و زنادقه و پیروان آنان در باب وسوسه می‌کنند و شبهات می‌افکنند و میان مردم منتشر می‌سازند و بدین وسیله خواهند رسم عزاداری را از میان شیعیان براندازند و کسی یاد خاندان رسول نکند و احکام دین نسخ گردد و سنت اسلام که رسم تازیان است برافتد و رسم مجوس تازه گردد و هیئات. فزله‌هم الله ولعنه‌هم لعنا و بیلا و عذبه‌هم عذابا الیماً و حشرهم مع الکفار و الملحدين و قتله النبیین.

که مرد با آن کس محشور شود که او را دوست دارد و هر کس آتش پرستان را دوست‌تر دارد حشر او با مجوسان است و هر کس احیای سنت ملاحظه خواهد حشر او با آن گروه و هر کس خاندان رسول را دوست دارد، با رسول و آل او باشد. وَفَقْنَا اللَّهَ وَ اَيَّاكُمْ لَا تَتَّبِعَهُمْ وَ اِحْيَاءُ مَلَّتَهُمْ اِنْ شَاءَ اللَّهُ.

به امید اینکه این سعی ناچیز مقبول درگاه حضرتش واقع گردد.

خداوند به حق عرش و آنکه علوش بخشد، به حق وحی و آنکه نازلش فرمود و به حق پیامبر و آنکه به او پیام داد و به حق کعبه و آنکه آن را بنا کرد

ای شنونده هر صدا و ای جمع‌کننده همه از دست رفته‌ها و ای زنده‌کننده خلایق پس از مرگ

بر محمد و اهل بیت او درود فرست و به ما و جمیع مومنین و مومنات در شرق و غرب زمین فرج و گشایشی نزدیک از جانب خودت عنایت

فرما. به شهادت اینکه خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) بنده و رسول تو هست، درود خدا بر او و فرزندان پاک و شایسته‌اش.

برای آشنایی بیشتر با نویسنده می‌توانید به صفحه اینستاگرام مراجعه فرمائید :

https://www.instagram.com/mehdi__rezaei95/